

# آیا ابهام در روابط ایران و آمریکا پایان می‌یابد؟\*

مؤلف: دانیل بورمبرگ

مترجم: نادر پورآخوندی

## مقدمه

به دنبال فجایع ۱۱ سپتامبر یکی از مقامات ارشد دولت آمریکا اعلام کرد ایران و آمریکا در برخی جهات دیدگاه مشترکی نسبت به شرایط موجود داشته و از این رو می‌توانند در جنگ علیه طالبان با هم همکاری کنند. این پیش‌بینی خیلی زود تحقق یافت. ایران در جنگ اتحاد شمال با طالبان، کمک‌های نظامی و غذایی برای آنها ارسال نموده و برخی از مشاوران نظامی ایران همانند مشاوران نظامی آمریکا در مسیر جاده کابل در رفت و آمد بودند.

این تحولات بی‌سابقه در ظاهر از تغییرات شگرفی در روابط ایران و آمریکا حکایت دارد که از زمان انتخاب محمد خاتمی در سال ۱۹۹۷ شروع شده بود. خاتمی روابط خود را با همسایگان شمالی و جنوبی، کشورهای اروپای غربی و همچنین کشورهای جنوب آسیا بهبود بخشید. اصلاحات داخلی و عمل‌گرایی در صحنه خارجی این امید را به وجود آورد، که شاید ایران از سیاستهای انقلابی خود دست بردارد. بیل کلینتون این احتمال را با کاهش محتاطانه تحریمهای اقتصادی و افزایش تبادل بین دو ملت مورد بررسی قرار داد؛ و به دنبال آن آلبرایت در سپتامبر ۲۰۰۰ در مذاکرات ۲+۶ شرکت کرد. همچنین دولت آمریکا با این فرض که تجدید نظر در روابط با ایران بهتر از مهار دو جانبه می‌تواند منافع آمریکا را تامین کند، به تجدید نظر اساسی در روابط ایران و آمریکا پرداخت.

قراردادن ایران در محور شرارت توسط جورج بوش حاکی از کاهش نفوذ طرفداران مصالحه با ایران در کاخ سفید است. این تحولات بیش از آنکه ناشی از توطئه لابی قدرتمند ضدایرانی در واشنگتن باشد، ناشی از تحولات داخلی ایران است. محافظه‌کاران نه تنها با هرگونه امکان سازش با آمریکا مخالفت کردند، بلکه از تهدید منافع اساسی آمریکا نیز حمایت می‌کنند. [به زعم دولت بوش] توسعه فن‌آوری هسته‌ای ایران و برنامه موشک‌های دوربرد و مهمتر از همه حمایت مداوم

از گروه‌های فلسطینی این دیدگاه را در واشنگتن تقویت کرده که به جای برقراری رابطه باید ایران را کنترل کرد.

علیرغم موضع‌گیری بوش، دولت آمریکا سیاست منسجمی را پی‌ریزی نکرده است. نوسان بین همکاری و تهدیدات سیاسی مبهم که از حمله نظامی تا براندازی را شامل می‌شود، برای آمریکا غیرعقلانی و حتی مضر است. ایران هرچند توسط نخبگان مخالف منافع آمریکا اداره می‌شود... اما وجود ویژگی‌های منحصر بفردی در این کشور، چون وجود اصلاح‌طلبان ما را وامی‌دارد که قبول کنیم ایران را باید با کره و عراق متفاوت دانست. آمریکا آشکارا از اصلاح‌طلبان حمایت نمی‌کند ولی با اتخاذ سیاست ستیزه‌جویانه به جای تعاملات سیاسی، به آنها آسیب رسانده است. مساله اصلی تعیین حوزه‌های چنین تعاملاتی است. این تعاملات اگرچه نگرانی آمریکا را درباره سیاست‌های ایران نسبت به تروریسم، سلاح‌های موشکی و هسته‌ای از بین نمی‌برد؛ اما هزینه‌هایی را که ایران در صورت همکاری نکردن باید پردازد، مشخص می‌سازد. نکته مهم اینکه افغانستان چنین حوزه تعاملاتی را فراهم می‌آورد.

## الف. ایران و طالبان

بدون تردید جنگ علیه طالبان فضای جدیدی برای همکاری بین ایران و آمریکا ایجاد کرد. آمریکا سال‌ها قبل پیش‌بینی نمود که ایران به دلایل مذهبی با طالبان خواهد جنگید. ایران خود را رهبر شیعیان می‌داند و آزار شیعیان هزاره توسط طالبان (اقلیت شیعه‌ای که ۱۹ درصد جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند) و کشتار شیعیان پاکستان، عزم ایران را برای حمایت از اتحاد شمال و به خصوص وحدت اسلامی راسخ‌تر نمود.

علاوه بر این ایران دارای منافع اقتصادی و ژئوپلیتیک در افغانستان است. مشخصه اصلی سیاست ایران در افغانستان تلاش مداوم برای جلوگیری از محاصره کشور توسط کشورهای سنی پاکستان و افغانستان است. ایران برای جلوگیری از تحلیل منابع انسانی و اقتصادی خود، تلاش طاقت‌فرسایی برای کنترل مرزهای افغانستان انجام داده است. قاچاق مواد مخدر در امتداد مرزهای ایران با افغانستان منجر به افزایش معتادان در سالهای گذشته شده و علاوه بر آن حضور دو میلیون آواره افغانی، فشار مالی و اجتماعی زیادی بر اقتصاد ناتوان و نیازمند اصلاح ایران تحمیل می‌کند.

ایران به امید نفوذ بر پشتوهای سنی و وادار نمودن آنها به سهم کردن هزاره‌ها و همچنین تاجیک‌ها و ازبک‌ها در قدرت، کمک‌های مالی و تدارکاتی فراوانی برای اتحاد شمال ارسال نمود. بعد از سقوط مزار شریف و قتل عام هزاره‌ها توسط طالبان، ایران ۲۰۰ هزار نیرو در امتداد مرزهای

ایران و افغانستان مستقر کرد. جنگی روی نداد و ایران تلاش‌های خود را برای حل و فصل سیاسی مسأله از طریق گروه مشترک ۲+۶ اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۰۰ پی گرفت. در خلال این مذاکرات وزیر امور خارجه ایران و آلبرایت در مورد مسایلی مانند حقوق بشر تروریسم، تجارت مواد مخدر و افغانستان به مذاکره پرداختند.

### ب. رویارویی اصلاح‌طلبان با محافظه‌کاران

با توجه به منافع ایران در افغانستان و سیاست‌های در حال تکوین دولت بوش، جای تعجب نیست که خاتمی و دیگر رهبران ایران فجایع ۱۱ سپتامبر را محکوم کنند. مقامات ایران تصور می‌کردند بدون این که هیچ‌گونه هزینه نظامی پرداخته باشند، این حمله باعث از بین رفتن دومین رقیب سنی آنها می‌شود. تعدادی از مقامات سیاست خارجی ایران معتقدند سیاست حمایت ضمنی از حمله آمریکا باید تأکید عمده را بر روابط بهتر با اروپا و حتی آمریکا بگذارد. این آرزوها، محاسبات عملگرایانه مقامات سیاست خارجی را نشان می‌دهد. این تمایلات با حمایت وسیع جوانان و دانشجویانی مواجه شد که با حمایت از اصلاح‌طلبان باعث پیروزی آنها در انتخابات مجلس در سال ۲۰۰۰ شدند. یک سال بعد این دانشجویان، علیرغم وجود برخی از نارضایتی‌ها، مجدداً از خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری حمایت کردند. این سرخوردگی نشان می‌دهد که چرا خاتمی چند هفته قبل از ۱۱ سپتامبر تلاشهایی را به منظور کسب اعتماد مجدد جوانان آغاز کرد. او گروههای تندرو را به طالبان‌گرایی متهم کرد و بار دیگر با ابراز دیدگاه‌های خود تأکید کرد که: دموکراسی در داخل، مستلزم گفتگوی تمدنها در عرصه خارجی است. چندتن از نمایندگان مجلس با الهام از گفته‌های او فرصت طلابی را مغتنم شمرده و کمیته‌ای برای بررسی موضوع رابطه ایران - آمریکا تشکیل دادند.

متأسفانه تلاش جسورانه برای پیوند برنامه‌های اصلاح‌طلبانه داخلی با مسأله رابطه ایران و آمریکا با اعتراض شدید گروههای رقیب مخالف هرگونه تجدیدنظر در روابط با شیطان بزرگ مواجه شد. این افراد و گروهها معتقدند که بقای جمهوری اسلامی ایران وابسته به حفظ دیوار ایدئولوژیکی بین ایران و آمریکا است. برخی از نیروهای فعال در بخش نظامی حتی تلاشهای اصلاح‌طلبانه به منظور تجدید رابطه با آمریکا را توطئه‌ای برای براندازی جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌کنند. به همین خاطر مقامات وزارت امور خارجه با اطلاع از چنین واکنش‌هایی، همانند خاتمی از هرگونه صحبتی در این خصوص اجتناب می‌کنند. ایران با آگاهی از اینکه مخالفت آنها با حمله نظامی و رای نظارت سازمان ملل، نمی‌تواند مانع حمله آمریکا به افغانستان شود، موافقت خود را با عبور هواپیماهای آسیب دیده آمریکایی از فضای کشور اعلام داشتند؛ این امر بیانگر

تمایل ایران به کسب حداکثر منافع با حداقل هزینه است.

حوادث داخلی این رفتارهای مسالمت‌جویانه را با شکست مواجه ساخت. [برخی از افراد تحت عنوان هیجانانگیز پس از] مسابقات جام جهانی و متأثر از برنامه‌های ماهواره‌های خارجی، رفتارهای آشوب‌گرایانه‌ای را از خود بروز دادند که بعضاً به شهرهای دیگر نیز کشیده شد. [آیت‌الله] خامنه‌ای در ۳۰ اکتبر اعلام نمود که نه تنها رابطه بلکه هرگونه مذاکره با آمریکا برخلاف مصالح ملی است. خاتمی نیز تأکید کرد که تحولات جدیدی در روابط ایران و آمریکا روی نداده است. آیت‌... شاهرودی رییس قوه قضاییه نیز، طرفداران مذاکره با آمریکا را در صورت نقض قوانین جاری در این زمینه به برخورد قانونی با ایشان تهدید نمود. در نتیجه تلاشهای به عمل آمده برای مصالحه با آمریکا به شکست انجامید.

### ج. تقابل سیاست خارجی ایران با منافع آمریکا

علیرغم نزدیکی منافع ایران و آمریکا در افغانستان بعد از ۱۱ سپتامبر، ایران همچنان به بی‌گیری سیاستهای متضاد با منافع امنیتی آمریکا ادامه می‌دهد. خریدهای تسلیحاتی ۷ میلیارد دلاری از روسیه و توافق با آن کشور برای ارسال راکتور هسته‌ای نیروگاه بوشهر، شاهدهی بر این مدعاست. مقامات ایران اگرچه اعلام داشتند که قصد تولید سلاح‌های هسته‌ای را ندارند اما آمریکا خرید هواپیمای جنگی سوخو ۲۷ و ۳۰ و توسعه موشک میان برد شهاب را تهدیدی برای امنیت منطقه و دوستان و متحدان خود تلقی می‌کند.

این اظهارات بیانگر این است که نگرانی آمریکا تنها سلاح‌های هسته‌ای ایران نیست بلکه، نگرانی اساسی آمریکا حمایت ایران از گروه‌های مخالف فرایند صلح اعراب و اسرائیل است. چه چیزی می‌تواند حمایت ایران از سیاستهایی که موجب تضعیف موقعیت طرفداران تجدید رابطه با ایران در آمریکا شده را توضیح دهد. در پاسخ باید به مخالفت مقامات ارشد ایرانی با ایده حل تعارضات بین فلسطینی‌ها و اسرائیل اشاره کرد.

اگر چه برخی معتقدند که ایران باید از حل مسأله اعراب و اسرائیل حمایت کند اما برخورد خشونت‌آمیز اسرائیلی‌ها در نوار غزه و کرانه باختری در سال ۲۰۰۱، منجر شد تا این دیدگاه در مقام عمل چندان مورد توجه قرار نگیرد....

تمایز بین تروریسم مشروع و غیرمشروع مورد پذیرش واشنگتن نیست.<sup>۳۳</sup> در واقع بسیاری از اقدامات حزب‌الله از قبیل حمله به نظامیان آمریکایی و اسرائیلی، هر نوع حمایت از آنها را مورد

<sup>۳۳</sup> برخلاف این ادعا مشاهده می‌شود که آمریکا تروریسم اسرائیلی را با دلایل متعددی، مشروع قلمداد می‌کند. حال آنکه دفاع فلسطینی‌ها را تروریسم می‌خواند. (م)

تردید قرار می‌دهد. با توجه به گروگان‌گیری آمریکایی‌ها توسط حزب ا.ا. در خلال دهه ۱۹۸۰ و گزارش‌هایی مبنی بر دخالت ایران در بمب‌گذاری پایگاه نظامی آمریکا در ظهران عربستان\*، و گزارش‌هایی مبنی بر آمادگی حزب ا.ا. برای حمله مجدد به شهرک‌های اسرائیلی آمریکا را واداشت که یک هفته قبل از ۱۱ سپتامبر هشدارهای شدید الحنی برای ایران و سوریه ارسال نماید. سیاست بسیار مهم ایران مبنی بر حمایت زبانی و تدارکاتی از حماس و جبهه اسلامی، آن هم زمانی که آمریکا با دخالت مستقیم در فرایند مذاکرات جدید صلح اعراب و اسرائیل در صدد تصویب ائتلاف ضد تروریسم بود، مشکلاتی را برای آمریکا به وجود آورد.

### د. از مهار دو جانبه تا پس‌راندن<sup>۱</sup> دو جانبه

برخی از مقامات ارشد ایران در زمینه سیاست خارجی نسبت به دو موضوع بسیار حساس هستند و تلاش دارند که پس از ۱۱ سپتامبر آنها را تحت کنترل خود درآورند. این دو مساله عبارتند از مخالفت با هرگونه عادی‌سازی در روابط ایران و آمریکا و دیگری مخالفت با حل مساله فلسطین و اسرائیل. این دو امر اکنون به طور کامل در اختیار بخش‌های خاصی از بدنه تصمیم‌سازی حکومت ایران قرار دارد. البته آنها کم و بیش به وزارت امور خارجه اجازه فعالیت در افغانستان بعد از طالبان را می‌دهند. آنها رویکرد دوگانه‌ای را در سیاست خارجی اتخاذ نمودند از یک سو تقریباً از هرگونه عادی‌سازی روابط با آمریکا ممانعت به عمل می‌آورند و از سوی دیگر اجازه همکاری مختصری با آمریکا را در زمینه افغانستان می‌دهند.

این همکاری برای ایران هم ضروری و هم سخت است. با وجود اینکه افغانستان جدید توسط کرزای پشتوی سنی و مورد حمایت آمریکا اداره می‌شود و هزاره‌های شیعه نیز مقام عمده‌ای در ساختار جدید افغانستان کسب نکردند، ایران نه تنها به حمایت خود از دولت جدید ادامه داده بلکه وزیر امور خارجه ایران به پاکستان سفر کرده و آمادگی ایران را برای فعالیت در قالب نظم جدید منطقه‌ای اعلام داشت.

دولت بوش برای پاسخ به این سیاستهای متناقض دچار دوگانگی شد. برخی از مقامات آمریکا از اقدامات ایران تمجید نموده و امیدوار بودند که افغانستان حوزه مناسبی برای بررسی تمایلات ایران فراهم آورد. آنها احوال پرسی وزیر امور خارجه ایران با آمریکا در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۰۱ و تعهد ایران به کمک ۵۶۰ میلیون دلاری در بازسازی افغانستان را نشانه‌های امیدوارکننده‌ای یافتند.

\* این موضوع بنا به اسناد اثبات نشده و دیدگاه قوی مبنی بر عدم نقش‌آفرینی ایران است. (م)

اما توقیف کشتی کارین A با ۵۰ تن اسلحه که به ایران نسبت داده شده، امید به تعامل را بر باد داده است. این حوادث، دیدگاه «بازها» مبنی بر اینکه دیدگاه‌های خواهان مصالحه با آمریکا دارای قدرت واقعی نیست، را تأیید می‌کند. بازها معتقدند آمریکا به جای بازی با ایران باید سیاست مواجهه جویانه را در پیش بگیرد.

علیرغم این تحولات، هدف بوش از قرارداد ایران در محور شرارت مشخص نیست. اگر دولت ایران از حمایت حماس دست بردارد و برنامه‌های هسته‌ای خود را متوقف نکند آیا دولت بوش به آن حمله می‌کند؟ آیا این موجب نزدیکی تهران و بغداد و یا تضعیف بازسازی افغانستان نخواهد شد؟ اگر این سیاستها تلاش برای اصلاحات داخلی را با دشواری مواجه سازد، چه باید کرد؟ سؤال آخر مهم‌ترین سؤال است و هرگز اشتباه نیست؛ چرا که حاکمیت فعلی عمیق‌تر از حاکمیت شاه بوده و در نتیجه سقوط آن غیرمحتمل است. بنابراین رژیم با ثبات باقی خواهد ماند....

مساله افغانستان و عراق نیز پیچیده است. ایران از آغاز جنگ افغانستان خود را در دو گرایش متضاد یافت. از یک طرف خواهان نابودی طالبان بود و از طرف دیگر از تسلط آمریکا بر منطقه استراتژیک افغانستان - پاکستان می‌ترسید. این ترس در صورت جنگ آمریکا با عراق و استقرار نیروهای نظامی آمریکا در جنوب عراق افزایش خواهد یافت. سفر ناجی صبری وزیر امور خارجه عراق به ایران که طی آن وی و خاتمی خواهان شروع روابط صلح‌آمیز شدند، نشان می‌دهد که سیاست پس‌راندن دو جانبه‌ی شاید موجب نزدیکی دو دشمن شود.

ایران اگرچه منافعی در قبال بازسازی افغانستان دارد ولی تحت هر شرایطی در این امر مشارکت نخواهد کرد. به دنبال گزارشی در ژانویه ۲۰۰۶ مبنی بر اینکه نیروهای امنیتی ایران به فراریان القاعده در امتداد مرزهای ایران و افغانستان یاری می‌رسانند<sup>۴۰</sup>، مقامات ایران حمایت خود را از دولت کرزای اعلام داشته و خاتمی در مذاکرات تلفنی با رهبر افغانستان آن را تکرار نمود. وزارت امور خارجه خواهان حفظ افغانستان به منظور تعامل با آمریکا است، اما اجرای این تعامل با توجه به این واقعیت که ممکن است ایران به واسطه همکاری با آمریکا در افغانستان، قدرت مخالفت خود را در مقابل دستورات آمریکا از دست بدهد، دشوار خواهد بود.

<sup>۴۰</sup> گزارش‌های یکجانبه و غیرمستندی که علی‌رغم تصریح مقامات وزارت خارجه مبنی بر عدم صحت آنها و بیان این سیاست که ایران به هر آن فردی از القاعده که دست یافته‌اند، وی را دستگیر و مطابق ضوابط قانونی با او برخورد کرده‌اند و همچنین علی‌رغم عملکرد ایران در برخورد با این افراد، به صورت مستمر و گسترده‌ای پخش شدند و صحت لازم را نیز نداشتند. (م)

## نتیجه‌گیری

فضای مبهم اگرچه پیش‌بینی حرکات بعدی آمریکا را برای رهبران ایران مشکل ساخته اما بدون وجود پاداش‌های سیاسی و اقتصادی، ایران تسلیم خواسته‌های آمریکا نمی‌شود. علاوه بر این ابزارهای آمریکا برای وادار کردن دوستان و رقبای به پذیرش نگرانی اساسی آمریکا مشخص نیست. دولت بوش به این امر واقف است که باید گفتار را با امکانات هماهنگ سازد، در واقع برخی از مقامات از اظهارات بوش در مورد محور شرارت «تبری» جستند. از این رو ترسیم سیاست‌هایی که منافع یا هزینه‌های ایران را در صورت همکاری یا عدم همکاری با آمریکا مشخص سازد، اشتباه است.

آمریکا می‌تواند دو راه را پیشنهاد کند: اول دورنمای همکاری در افغانستان است. تنها شیوه کارآمدی که بر اساس آن ایران می‌تواند به شرایط راهبردی جدید در حیات خلوت خود پاسخ دهد، مشارکت در بازسازی افغانستان است. البته ایران می‌تواند با حمایت از جنگ سالاران فتنه‌هایی را به وجود آورد اما اتحاد آمریکا با کرزای بیانگر این است که ایران در صورت عدم همکاری منافع بسیاری را از دست می‌دهد. آمریکا باید به طور آشکار به ایران اعلام دارد که اگر از حمایت عملی و زبانی تروریسم دست بردارد، می‌تواند نقش عمده‌ای در افغانستان بعد از طالبان ایفا کند.

راه دوم اقتصادی است. علیرغم مخالفت مداوم محافظه‌کاران با سرمایه‌گذاری غرب، رهبران ایران خواهان پایان یافتن تحریمها هستند. اگرچه دولت کلینتون مقداری از تحریمها را کاهش داد اما این طرح به دلیل منافع اقتصادی اندک در مقابل امتیازات سیاسی فراوان از سوی ایران با استقبال مواجه نشد. واشنگتن به جای چانه‌زنی در مورد فرش ایرانی باید پیشنهاد بهتری مانند لغو تمام تحریمهای اقتصادی در مقابل تعهد صریح تهران به حمایت از صلح اعراب و اسرائیل، عدم حمایت از گروه‌های فلسطینی و عدم توسل به تروریسم ارائه دهد. اظهارات خاتمی در مصاحبه با نیویورک تایمز در ۱ نوامبر ۲۰۰۱ مبنی بر اینکه «ایران نمی‌تواند با هرگونه راه‌حل مورد قبول اکثریت فلسطینی مخالفت کند» برای این مقصود چندان کافی نیست.

در مورد برنامه‌های هسته‌ای و موشکی ایران، باید تاکید عمده بر مسکو باشد؛ چرا که بدون همکاری مسکو ایران نمی‌تواند سلاح‌های هسته‌ای یا ابزارهای پرتاب آن را توسعه دهد. بوش باید بر روسیه فشار وارد کند تا آن کشور ارسال راکتور هسته‌ای را تا زمان همکاری کامل ایران با جامعه بین‌الملل به تعویق اندازد. علاوه بر این باید ایران را به نابودی کامل نیروگاه هسته‌ای اش تهدید کرد. سیاست تعاملات سیاسی به منزله نادیده انگاشتن استفاده عاقلانه از تهدیدات نظامی نیست چرا که برخی از مسائل حیاتی و امنیتی را تنها می‌توان از این طریق تهدیدات نظامی بیان

کرد. ولی برخی از مسایل را می‌توان از طریق انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی بیان کرد به خصوص اینکه در ایران کسانی هستند که خواهان دموکراسی در داخل و گفت‌وگو در عرصه خارجی هستند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی